



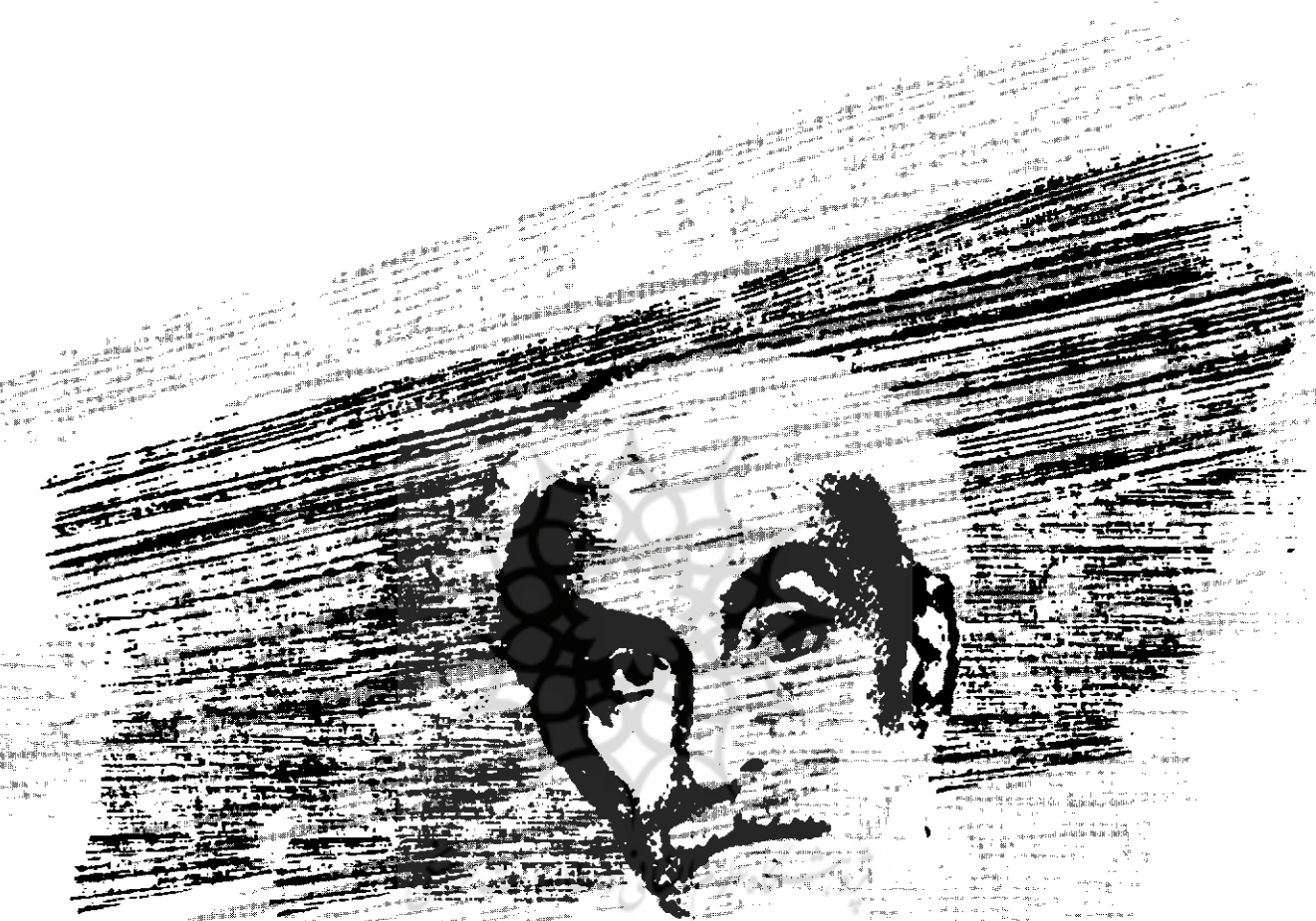
## تحسین شعرهای رمانتیک نیما

### اشاره

نیما یوشیج بنیان گذار شعر نو است، ولی این شاعر نوپرداز روحیه و شخصیتی رمانتیک دارد. این ویژگی رمانتیک در سال‌های آغازین شاعری او جلوه بیشتری یافته است. در این مقاله سعی شده است نخستین شعرهای رمانتیک نیما بررسی شود. این شعرها در حد فاصل رمانتیسم اجتماعی عصر مشروطه و رمانتیسم احساساتی دوره بعد جای دارند و رمانتیسم طبیعت‌گرای نیما را بازتاب می‌دهند. مهم‌ترین ویژگی‌های رمانتیک این شعرها عبارت‌اند از: عشق رمانتیک، طبیعت‌گرایی، بدوی‌پسندی، احساسات اندوه‌بار، ستایش کودکی، پناه بردن به خاطرات گذشته، دل‌بستگی به مفهوم وحشی نجیب و غیره.

علی اسفندیاری با نام شعری نیما یوشیج (تولد: ۱۲۷۶ ش. وفات:

۱۳۳۸)، تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش یوش فرا گرفت و سپس در مدرسه فرانسوی زبان سن لویی تهران به اتمام رساند. شهرت نیما در ادبیات معاصر به اعتبار نقش عمده و اصلی‌ای است که در بنیان‌گذاری شعر نو ایفا کرده است. اما نیما به تعبیر شفیعی کدکنی سرشاخه نوعی برداشت از رمانتیسم اروپایی محسوب می‌شود و تحت تأثیر رمانتیسم فرانسه است.<sup>۱</sup> برخی از مهم‌ترین آثار رمانتیک نیما در سال‌های آغازین شاعری او در ابتدای قرن حاضر سروده شده‌اند، ولی گرایش رمانتیک نیما صرفاً اختصاص به این آثار ندارد و رگه‌های رمانتیک و بازتاب آن در شخصیت و آثار نیما تا سال‌های پایانی زندگی او به شکلی ملایم تداوم می‌یابد. البته اوج رمانتیسم نیما در همان سال‌های اولیه شاعری اوست. در واقع، در آثار نیما، هم نمونه‌های شعر کلاسیک را



## دکتر سعید حسینی

به گونه‌ای شگفت از دو نحله و رگه رمانتیک عصر خود او یعنی رمانتیسم احساساتی و رمانتیسم ناسیونالیستی فاصله گرفته و عمدتاً طبیعت‌گرا است. به هر حال، رمانتیسم نیما از برخی جهات اوج هنری رمانتیسم در کل ادبیات معاصر ایران محسوب می‌شود.

چنان که گفتیم، در مجموعه اشعار نیما سه گونه عمده شعر کلاسیک، رمانتیک و مدرن دیده می‌شود. بیشتر اشعار رمانتیک نیما در سال‌های آغازین شاعری او و تعداد زیادی از اشعار کلاسیک او در فاصله شعرهای رمانتیک آغازین و شعرهای مدرن او سروده شده است. اما این تقسیم‌بندی به هیچ روی کامل و دقیق نیست و مثلاً نیما در سال‌های پایانی زندگی نیز شعر کلاسیک سروده است و چندین شعر رمانتیک کوتاه او نیز مربوط به همین دوره است. در واقع نیمای سال‌های آغازین

می‌توان دید و هم نمونه‌های شعر رمانتیک و نیز مدرن را. این پدیده هم گواهی بر کوتاه بودن دوره رمانتیک در ادبیات معاصر ایران است و هم نشان‌دهنده سرعت تحولات ادبی و ابعاد کوچک و نه چندان عمیق این ادبیات و تحولات آن.

مهم‌ترین خصوصیت رمانتیسم نیما طبیعت‌گرایی نسبتاً سالم آن است. رمانتیسم نیما از رمانتیسم بیمارگونه و احساساتی دوره بعد کاملاً متمایز است و هر چند از پاره‌ای جهات مثل اصالت، طبیعی بودن، و خود جوش بودن، می‌توان آن را دنباله رمانتیسم دوره مشروطه به شمار آورد، ولی بر خلاف رمانتیسم دوره اول، توجه کمتری به جنبه‌های آشکار اجتماعی دارد و خصوصاً به ناسیونالیسم دوره قبل کاملاً بی‌اعتناست و از نظر هنری و ادبی نیز در سطح متعالی تری قرار دارد. رمانتیسم نیما

قرن بیستم را می‌توان «نیمای رمانتیک» نامید. اگر شاخص‌ترین شعرهای رمانتیک نیما را در نظر بگیریم که عبارت اند از: «قصه رنگ پریده»، «ای شب»، و «افسانه»، این دوره، سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۱ را دربر می‌گیرد. اما بر اساس دیگر نوشته‌های نیما گرایش اصلی رمانتیک نیما تا حدود سال‌های ۱۳۰۹ آشکارا تداوم یافته است و می‌توان این ده سال را دوره رمانتیک زندگی نیما، به معنی اخص آن، به شمار آورد. نیما در حدود سال ۱۳۱۰ سعی می‌کند از رمانتیسم سال‌های قبل خود فاصله بگیرد. نیما در این دوره به آموزه‌های فلسفه مادی نزدیک می‌شود. سپس از حدود سال‌های دهه بیست مجدداً از این آموزه‌ها دور می‌شود. البته در این دوره پایانی نمی‌توان نیما را همچون دوره ده ساله اول زندگی ادبی اش «رمانتیک»، به معنی خاص آن، به حساب آورد. اما به هر حال، در این سال‌ها پاره‌ای تمایلات رمانتیک آغازین نیما به شکلی ملایم، تلطیف شده و بدون این که چندان توجه ما را جلب کند، گهگاه در آثار او دیده می‌شود.

در اینجا صرفاً به نخستین شعرهای نیما می‌پردازیم که عبارت اند از: «قصه رنگ پریده» و «ای شب». این دو شعر که کمتر به جنبه‌های رمانتیک آنها توجه شده است، در تحول رمانتیسم در ادبیات جدید فارسی نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. نیما در سرآغاز جوانی و به هنگام سرودن «قصه رنگ پریده» همچنان که خود می‌گوید، نخستین شعر جدی و مهم اوست<sup>۳</sup>، به لحاظ فکری و شخصیتی دو ویژگی ممتاز داشته است: یکی خاستگاه روستایی او و دلبستگی شاعر جوان به زندگی طبیعی دوران کودکی و نوجوانی اش در دل کوهستان‌ها و جنگل‌های شمالی و دیگری آشنایی شاعر جوان با زبان فرانسه که راه تازه‌ای پیش پای او می‌گذارد<sup>۴</sup>. نیما با این پشتوانه و زمینه فرهنگی و شخصیتی، در سال‌هایی که آخرین شعله‌های قیام‌ها و نهضت‌های مردمی عصر مشروطه رو به خاموشی می‌رود و نخستین جلوه‌های نظم اجتماعی تازه‌ای به چشم می‌آید، قدم در عرصه حیات ادبی و اجتماعی می‌گذارد. نیما در همین سال‌های آغاز جوانی با عشق نیز آشنا می‌شود.

#### قصه رنگ پریده

مثنوی بلند «قصه رنگ پریده، خون سرد» یا «به دل‌های خونین»، به لحاظ مضمون، شعری است کاملاً رمانتیک<sup>۵</sup> و جنبه‌هایی از رمانتیسم را نشان می‌دهد که غلبه روح اجتماعی در دوره قبل مجال بروز آن را در اشعار رمانتیک عصر مشروطه فراهم نیاورده بود. این مثنوی نخستین اثر منظوم نیما یا دست کم نخستین شعر موجود اوست<sup>۶</sup>. از نظر فرم و قالب هیچ نوآوری‌ای در این مثنوی دیده نمی‌شود؛ اما همچنان که شفیع کدکنی می‌گوید، در همین شعر هم نوعی فرارفتن از سنت‌های ادبی معمول به چشم می‌خورد. زیرا برای تقلید از زبان کلاسیک شعر فارسی، شاعر باید نمونه‌های زیادی از اشعار کهن در حافظه داشته باشد

و کلمات را در زنجیره‌ای مرسوم و شناخته شده در کنار هم قرار دهد؛ عدم تسلط نیما بر زبان شعر کلاسیک، خود به خود موجب شده تا شعرش متفاوت و ناهمگون باشد و زبانی وحشی و خام و غیر کلیشه‌ای داشته باشد<sup>۷</sup>.

زبان این شعر از پاره‌ای جهات دچار ضعف و نقص است: از یک سو حضور کلیشه‌ها و کلمه‌های قدمايي و کهنه که مناسبت چندانی با مضامین شعر ندارد، و از سوی دیگر، پاره‌ای تعقیدها و سستی‌ها که ناشی از عدم تسلط و مهارت شاعر است. ضیاء هشترودی که در همان سال‌ها در صدد بوده تا مجموعه‌ای از آثار متجددانه عصر را گردآوری کند، بخش‌هایی از این مثنوی را نیز در کتاب **منتخبیات آثار** خود نقل کرده است. از نظر هشترودی این شعر نیز همچون شعر افسانه «ترجمان مسلک بدبینانه» نیما محسوب می‌شود.<sup>۸</sup> هشترودی که ظاهراً دغدغه‌ها و گرایش‌های اجتماعی را مهم می‌داند، معتقد است که «سوانح یک زندگانی حساس و یک قلب پر از محبت در رشته این مثنوی خوانده می‌شود. مصنف در این اثر ابتدا به علل فساد جامعه اشاره نکرده تنها تأثیرات و نتایج آن را در خود با یک لسان مایوس حکایت می‌نماید.»<sup>۹</sup> حمیدزرین کوب می‌گوید که این مثنوی نشان می‌دهد که در نیما قدرت تقلید بسیار اندک و نیروی خلاقیت و ابتکار فراوان است. وی به پاره‌ای ناهنجاری‌ها و ضعف‌های زبانی و روح‌فردگرایی این شعر اشاره می‌کند. دیگر ویژگی‌های این شعر از نظر او عبارت اند از: شاعرانه دیدن جهان، از دریچه چشم خود نگاه کردن به جهان، پیوند با طبیعت، بیان احساس شخصی، خاطرات کودکی و عشق، شکایت از مردم و ستایش طبیعت ساده روستایی.<sup>۱۰</sup> اولین چیزی که توجه ما را، از همان بیت‌های آغازین این مثنوی، به خود جلب می‌کند، حضور متفاوت و آشکار «من» فردی و شخصیت غیر تکراری شاعر است. در آثار دوره قبل (عصر مشروطه) می‌توان نمونه‌هایی از فردیت و از خود گفتن رمانتیک‌ها را مشاهده کرد، ولی در آن دوره به دلیل غلبه دغدغه‌های اجتماعی و پاره‌ای مسائل دیگر، این فردیت و حدیث نفس دامنه و اوج چندانی نداشت و غالباً به مسائل اجتماعی ختم می‌شد. در این شعر شاعر بدون اینکه مستقیماً به بیان مسائل اجتماعی بپردازد، از خود و روحیات خود سخن می‌گوید و البته دلالت‌های اجتماعی غیر مستقیم این از خود گفتن را نیز نمی‌توان نادیده گرفت؛ مثلاً در عشقی که به حق و حقیقت ابراز می‌کند و گویی که به نوعی تعهد و رسالت خاص پای بندی دارد.<sup>۱۱</sup> چون این شعر در قالب رایج و مرسوم مثنوی سروده شده، در نگاه اول شعری سنتی و نه چندان متفاوت به نظر می‌رسد؛ اما عمده مضامین و حال و هوای آن، چیزی از مقوله شعر افسانه‌است و همچنان که اشاره کردیم، تازگی‌ها و تفاوت‌های چشمگیری نسبت به شعر کلاسیک در آن دیده می‌شود. همین حالت فردی و جنبه حدیث نفس و اعتراف گونه اولین ویژگی تازه این شعر است.



است، شاعر به خود حق می دهد که از مردمی که به سخنش گوش نداده  
و او را دیوانه پنداشته اند بگریزد  
من از این هوای شهرستان نیم

خاطر بردرد کوهستانیم ...  
شاعر زندگی ساده مردم کوهستان را می ستاید و همچون رمانتیک های  
اروپایی با ابزار دلچسپی به ارزش های کیفی ماقبل سرمایه داری و  
طبیعت و زندگی بدوی می گوید  
به به از آنجا که ملوای من است

وز سراسر مردم شهر ایمن است  
قدر او نه شوکی به زمین  
نه تقید ، نه فریب و حیلتی  
به به از آن شورش و آن همه  
که بیفتند گاهگاهی در رمه ...  
زندگی در شهر فرساید مرا

صحبت شهری بیازارد مرا  
شاعر شهر را سراسر آکنده از فساد و تقلید و عیب و شر می داند و  
همچون ژان ژاک روسو دوران توحش و بدویت غیر متمدن و وحشیان  
نجیب را می ستاید:

زین تمدن خلق در هم اوفتاد  
جان فدای مردم جنگل نشین

آفرین بر سادگی لوحان آفرین<sup>۱۲</sup>  
نیما در جایی گفته است که « قصه رنگ پریده » را وقتی نوشتم که  
در شهر بودم ، بین آن روزها من بطور فکر می کردم .<sup>۱۳</sup>  
شاعر گریزان از فساد شهر و مذاهب و سیاست ، همچون دیوانه ای  
افسون زده به طبیعت پناه می برد . پیوند شاعر با طبیعت نیز پیوندی غیر  
قدمایی و کاملاً رمانتیک است و مبتنی است بر همدلی با طبیعت و  
باز نمایی عواطف انسانی در آن:

جنبش دریا ، خروش آب ها  
پرتو مه ، طلعت مهتاب ها  
ریزش باران ، سکوت دره ها

پرش و حیرانی شب پره ها  
ناله جفدان و تاریکی کوه  
های های آبشار باشکوه

بانگ مرغان و صدای بالشان  
چون که می اندیشم از احوالشان  
گوئیا هستند با من در سخن

رازها گویند پر درد و محن

شاعر می خواهد سرگذشت روح و درون رنج دیده و پرانده خود را برای  
مخاطب باز گوید . شاعر در ابتدای این اعترافات و حدیث نفس به دوران  
کودکی اشاره می کند و از کسی سخن می گوید که از کودکی همواره با  
او همراه بوده است . این همراه ، شاعر را در عوالم گوناگون و رنگارنگی  
سیر می داده و با دلبران مختلف رویاروی می کرده است . شاعر با برگزیدن  
دلبر و محبوبی از عالم کودکی خارج می شود . در واقع ، شاعر که در  
عوالم سرخوشانه کودکی با همه پدیده های زیبای جهان مأنوس بوده  
در اوایل جوانی بدین گونه وارد جهان بزرگسالی می شود . اما شاعر  
بزرگسال ، همچنان بیقرار و شفیقه کودکی می ماند و همچون بزرگسالان  
دیگر سرگرم دنیا و زندگی نمی شود و تلاش می کند تا کودک درونش را  
حفظ کند . البته آن « همراه » و همزاد دوران کودکی هنوز با اوست . شاعر  
سرانجام از این همزاد نام و نشانش را می پرسد ، و او خود را « عشق »  
می نامد . همین همزاد بعداً در شعر افسانه نیز به گونه ای دیگر با شاعر  
وارد گفت و گو می شود . شاعر بیش از پیش با این عشق مأنوس می شود  
تا این که سرانجام دچار رنج و سوز عاشقی می شود . شاعر شیفته از  
مردمان می گریزد و سر به کوه و بیابان می نهد . در شبی تنها در  
کوهستانی دور در حالی که شاعر غرق زاری و پریشانی است با عشق  
سر سخن را باز می کند و از رنج ها و عذاب هایی که به جانش ریخته  
شکوه سر می دهد . اما عشق پاسخی نمی دهد و شاعر در می یابد که  
چاره ای به جز سوختن و ساختن ندارد . شاعر در سوز و گداز و رنج به سر  
می برد و به یاد روزگار خوش کودکی اشک حسرت می ریزد و به خلوت  
و انزوا پناه می برد و از مردمی که او را تنها گذاشته اند و از یاری و وفایی  
که او را رها کرده است ناله سر می دهد . شاعر از عشق خود به مردم و  
رنج هایش نیز سخن می گوید و آزارهایی که در این راه متحمل شده



## گوئیا هر یک مرا زخمی زنند

گوئیا هر یک مرا شیدا کنند  
شاعر همه گرفتاری های خود را ناشی از عشق می داند و در پایان با حسرت از دوران کودکی و سادگی های آن یاد می کند و به ستایش روزگاران خوب از دست رفته می پردازد و در بیت پایانی یک بار دیگر غفلت جاهلان را می ستاید.<sup>۱۴</sup> چندین مضمون عمده رمانتیک در این شعر دیده می شود: ستایش دوران کودکی و تحسیر بر آن، پناه بردن به طبیعت و همدلی با آن، انزوا و گریز از مردم، تصویری از هنرمند نابغه و منزوی، بازگویی رنج های درون و حدیث نفس، بدگویی از شهر و آداب و رسوم آن، ستایش بدویت و توحش توأم با نجابت.<sup>۱۵</sup> چنان که می بینیم، این مضامین عمدتاً به نوعی یا درون گرایی و روحیات خاص شاعر تناسب دارد و نشان می دهد که تیما از همان اولین شعر خود ذاتاً با چنین پدیده هایی همدلی داشته است.<sup>۱۶</sup> و به تعبیر شفيعی کدکنی «تازه جویی ذاتی او بوده» و در شعرهای کلاسیک اولیه اش نیز دیده می شود.<sup>۱۷</sup>

## ای شب

شعر «ای شب» که پیش از «افسانه» سروده شده و به قول تیما در بین خوانندگان شعر دست به دست شده،<sup>۱۸</sup> نخستین بار در آذرماه ۱۳۰۱ در نشریه نوبهار به چاپ رسیده است.<sup>۱۹</sup> خانلری شعر «ای شب» را یکی از نمونه های نخستین «وصف طبیعت آمیخته با افکار و احساسات» در شعر جدید فارسی شمرده است.<sup>۲۰</sup> شفيعی کدکنی این شعر را نمونه ای از توفیق نسبی تیما برای رسیدن به یک «دید» تازه می شمارد که از نوع صور خیال قذما نیست.<sup>۲۱</sup> پورنامداریان شعر «ای شب» را در حد فاصل شعرهای سنتی و نو تیما و نمونه ای از شعرهایی به شمار آورده که حالتی نیمه سنتی دارند.<sup>۲۲</sup> شعر «قصه رنگ پریده» چنانکه دیدیم، از نظر محتوا تازگی داشت و شاعر بی اعتنا به فرم سنتی شعر، همچون رمانتیک های اروپایی به محتوا و غلیان عاطفه و افکار اولویت داده بود. همین تازگی محتوا به تدریج راه را برای تحول فرم نیز هموار کرد و اصولاً در ایران نیز همچون اروپا، یک جنبه بارز تحولات هنری و ادبی عصر رمانتیک، تغییر محتوایی وسیعی است که در این دوره پدید می آید و بر فرم هم تأثیر می نهد. در شعر قبلی به خاطر فرم مثنوی و زبان قدمایی شاعر، این تأثیرات و تغییرها محدود است، اما در شعر «ای شب» این نوآوری های محتوایی و صوری ابعاد گسترده تری پیدا کرده است. پیش از تیما، کسانی چون دهخدا و عشقی فرم و محتوای تازه را آزمودند. در اشعار آنان، معمولاً دغدغه های اجتماعی و عمیق نبودن ذهن گرایی

و تخیل باعث می شد که شعر در آستانه ورود به قلمرو استعلایی رمانتیسم متوقف شود. شعر «ای شب» نمونه تکاملی تر و عالی تر شعرهای رمانتیک دوره قبل است.

نخستین نکته ای که در این شعر توجه ما را جلب می کند، فرم و قالب تازه آن است. تمام شعر از بندهایی چهار مصراع که مصراع های دوم و چهارم آنها هم قافیه اند تشکیل شده و هر بند نیز با یک بیت مقفا که قافیه ای متفاوت دارد پایان می گیرد. در واقع، به جز تک بیت های آخر هر بند، خود بندها چارپاره هایی هستند که مصراع های دوم و چهارم هر یک از آنها قافیه جندگانه ای دارد:

هان ای شب شوم وحشت انگیز

تا چند زنی به جانم آتش

یا چشم مرا ز جای بر کن

یا پرده ز روی خود فرو کش

یا باز گذار تا بمیرم

کز دیدن روزگار سریم...

آرین پور به شباهت این شعر با ترجیع بند مشهور سعدی اشاره کرده است.<sup>۲۳</sup> اما این شعر هرچند در همان وزن شعر مشهور سعدی سروده شد و تک بیت های آخر بندهای آن بی شباهت به ترکیب بند نیست، شاید بیش از آنکه یادآور شعر سعدی باشد، ما را به یاد مسقط مشهور دهخدا می اندازد. شعر دهخدا با تلقی تازه نمادین از عناصر مألوف کهن فضای نوینی را در شعر فارسی پدید آورد. تیما نیز در این شعر به گونه ای استعاری و از طریق صنعت تشخیص، شب را مورد خطاب قرار داده و به او شخصیتی انسانی بخشیده است. بنابراین، پس از فرم و قالب، دومین ویژگی جدید و مهم این شعر عبارت است از تازگی تخیل و درآمیختن با طبیعت.

رمانتیسم تیما در این شعر نه دچار گرایش محدود کننده اجتماعی دوره قبل است و نه دستخوش احساسات زدگی هیجانی دوره بعد. البته احساسات فردی و فردیت شخصی شاعر و اصولاً بیانگری که ویژگی اصلی آثار رمانتیک است<sup>۲۴</sup>، در این شعر نیز دیده می شود؛ به گونه ای که غالباً می توان «من» حاضر را در این گونه اشعار و آثار با «من» فردی هنرمندی که این آثار را آفریده تا حدودی تطبیق داد. در این شعر شاعر به صیغه اول شخص سخن می گوید و احساسات فردی خود را بیان می کند. تفاوت اصلی شعر تیما، از این لحاظ، با شعرهای رمانتیک اجتماعی دوره قبل در خود بسنده بودن و محوری بودن این فردیت شاعرانه است و تفاوت آن با شعرهای احساساتی دوره بعد در طبیعت گرایی، نوعی سلامت نسبی و حالت غیر بیمارگونه احساسات شاعرانه مطرح در شعر، و ایهام و

## مرده کوی روز باران

(ادبی و فلسفی نیما یوشیج)



قرار می دهد ، با رازها و ابهام های آن یگانه می شود و درد دل های خود را به او می گوید و در عین حال ، جزئی از طبیعت یعنی شب را مایه رنج های خود به شمار می آورد . اصل تلذذی و یادآوری خاطرات در این شعر هم دیده می شود . شاعر پس از بازنگاری احساسات خود در طبیعت و شکوه و شکایت از آن ، به یاد خاطرات گذشته از دست رفته خود می افتد و خطاب به شب و با یادآوری جزئیات طبیعت مثل فرورویختن گل از شاخه ، خاطره خود از عشقی پر رنج و دل خونین خود و یار از دست رفته را باز می گوید .

آنجا که ز شاخ گل فرو ریخت

آنجا که بکوفت یاد بر در

و آنجا که بر ریخت آب موج

تایید بر او مه منور

ای تیره شب دراز دانی

کآنجا چه نهفته بد نهانی

بودست دلی ز درد خونین

بودست رخی ز غم مکنر

بودست بسی سر پر امید

یاری که گرفته یار در بر

کو آن همه بانگ و ناله زار

کو ناله عاشقان غم خوار ...

راز و ابهام طبیعت و شب دیرپایی که تاریخچه گذشتگان و رازگشای مردگان است ، فضای مبهم و رازآلود شعر را تشدید می کند ؛ با این همه ، تا پایان شعر توجه به منظره نگاری و توصیف چشم اندازهای متنوع طبیعت ولو در حد اشاره ای به محو شدن یک یک ستاره ها ، همچنان وجود دارد . انلوه و درد شاعر نیز دردی است مبهم و هر چند اشاره به عشق از دست رفته و شگفتی حیات و طبیعت هم در شعر دیده می شود ، اما انلوه و رنج شاعر همچنان رازآلود و مبهم باقی می ماند .

شعر « ای شب » از زمان انتشار مورد تقلید و اقتباس فراوان قرار گرفت . خود نیما در یکی از نامه هایش ، با اشاره به رواج و نفوذ این شعر ، از خامی و ضعف مقلدان سخن گفته است :

« به محض انتشار ای شب که آن را از شعرهای خوب من پنداشته اند ، یکی از جوان ها متابعت کرده است شعرهایی ساخته به عنوان «ای غم» و همین طور دیگری به عنوان «ای اشک» . مثل این که خطاب اساس طرز ساختمان جدید شعر من باشد . حیدرعلی کمالی هم در این مجله به طبیعت خطاب کرده است : «ای طبیعت» و می گوید هان ای طبیعت تا چند مرا به غم گذاری [صحیح : گدازی] . اتفاقاً این

رازآلودگی نسبی آن قابل مشاهده است . جریان انتقال احساس در شعر «ای شب» به گونه ای است که گویی نیما نیز همچون وردزورث ۲۵ ، و برخلاف احساسات گرایان دوره بعد ، معتقد است که برای سرودن شعر ، علاوه بر حساسیت خارق العاده ، تفکر و تأمل نیز لازم است و نباید یکسره خود را به دست احساسات سپرد .

شاعر برای بیان احساسات فردی و غیر کلیشه ای خود از فرم و قالبی تازه که تناسب بیشتری با محتوای تازه دارد استفاده می کند . موسیقی پرطنین و همگون با فضای شعر به این ناهماهنگی مدد می رساند . بنابراین ، در شعر «ای شب» ناهمگونی بین صورت و محتوا که در اغلب اشعار شاعرانی چون میرزاده عشقی و در مثنوی قبلی نیما وجود داشت ، دست کم به گونه ای آشکار و آزارنده دیده نمی شود . در واقع نیما در گریز از فقدان هماهنگی صورت و محتوا و اندیشه تفکیک این دو ، که یک ویژگی بارز ادبیات دوره قبل (عصر مشروطه) محسوب می شود ، به جانب نوعی تلقی ارگانیک از اثر ادبی حرکت می کند و معماری و ساخت شعر «ای شب» با محتوا و احساسات بیان شده در آن تقریباً نوعی گره خوردگی و پیوند متقابل دارند . چنانکه می دانیم ، مفهوم فرم ارگانیک یکی از دستاوردهای اساسی رمانتیک های اروپایی است .

در مجموع ، شعر «ای شب» هر چند به پای سرمشق های اروپایی خود نمی رسد ، اما در نگاهی کلی ، شباهتی چشمگیر با آن اشعار دارد . در اینجا نیز طبیعت نه همان طبیعت عینی و بیرونی شعر کلاسیک است و نه طبیعتی که در اشعار نئوکلاسیک به نوعی سنت و کلیشه ادبی تبدیل شده است . شاعر طبیعت را در هاله ای از عواطف انسانی مورد خطاب

اشخاص همه هم مثل من از مخاطب خود خواهش و تضرع می کنند لکن نمی دانند از چه راه و تریبی به تضرعات خودشان اثر بدهند. اینجا است که می بینم دیگران از تقلید به سبک جدید مغلوب و ملعبه شهر شده اند. از « افسانه » من پیروی می کنند اما فقط به صورت و همین طور از چند قسمت شعرهای جدید دیگر بدون این که بدانند که چه سرّی شعر قدیم و جدید را از هم متمایز می کند. این گمراهی برای من که می خواهم مردم را به حقیقت صنعت هدایت کرده باشم، خالی از تأسف نیست. قبل از شاعری من هم به ندرت و تفنن مردمان متوسط به طرز شعر مغرب پیروی کرده اند. گذشته از این که این پیروی از حیث بیان ادبی ناقص است، از حیث صنعت کاملاً ناقص است.»<sup>۲۶</sup>

نیما در این نامه به چند نکته مهم اشاره کرده است. از جمله این که قبل از او نمونه هایی از این نوع شعر تحت تأثیر طرز شعر مغرب و به عنوان نوعی تفنن در شعر فارسی ایجاد شده و البته از نظر بیان ادبی و صنعت شعری ناقص است. مقصود نیما از این نمونه ها عمدتاً شعر مشهور دهخدا و مقلدان و پیروان اوست. نیما همچنین تأکید می کند که صنعت تشخیص و خطاب کردن به طبیعت فی نفسه اساس این شعر جدید نمی تواند باشد و بیان درد دل ها و رنج های شاعر هم در صورتی شاعرانه و مفید است که مؤثر باشد و خواننده را تحت تأثیر قرار دهد. تأکید نیما بر « تأثیر » بر مخاطب و برانگیختن همدلی او یکی از اصول اساسی نظریه ادبی رمانتیسم اروپایی را نیز نشان می دهد. نیما در ادامه نامه مذکور وعده داده است که در آینده نمونه های دیگری از این « مکتب جدید ادبی » عرضه کند و علت ناکامی این شاعران را در انتقال هیجان و احساس خود و اسرار این شعر جدید باز گوید. هر چند نیما، به پاره ای از این « اسرار » و مقوله ها پرداخت ولی به صورت دقیق و فنی این کار را ادامه نداد و بعدها به عوالم دیگری متمایل شد.

در اینجا برای نمونه به دو شعری که در همین سال ها و تحت تأثیر « ای شب » نیما سروده شده اند، اشاره می کنیم تا نقاط قوت شعر نیما روشن تر شود. عبدالحسین احمدی بختیاری یکی از شاعران متفنن و نه چندان مشهور این عصر است. او نیز با زبان و ادبیات فرانسه آشنا بوده و اشعاری به « سبک ادبیات اروپایی » سروده است. « افکار یک شب تابستان » از جمله شعرهای اوست که با خطاب به طبیعت شروع می شود:

ای تازه گل شکفته بر شاخ

با این همه لطف و شادکامی

در رهگذر نسیم گستاخ

با ناز به هر طرف خرامی

از جلوه تو چمن منور

و ز نکبت تو قضا معطر... ۲۷

شعر احمدی بختیاری از نظر فرم همچون شعر نیماست. با این تفاوت که در هر بند، مصراع های اول و سوم و مصراع های دوم و چهارم هم قافیه اند. این شعر دقیقاً نظر نیما را در باب عدم توفیق در انتقال احساس شاعر به خواننده تأیید می کند. در اینجا شاعر به طبیعت خطاب می کند و از صنعت تشخیص هم استفاده می کند، ولی احساسات فردی و عواطف انسانی خود شاعر در طبیعت تجسم نمی یابد بلکه به بازنمایی پاره ای خصوصیات انسانی عام در طبیعت اکتفا می شود. اما به هر حال، همین شعر هم در مقایسه با اشعار سنتی و کلاسیک کاملاً تازه ای دارد و نشان دهنده روح عصر و غلبه عنصر رمانتیسم بر این دوره تاریخی است. شعر حیدرعلی کمالی که نیما به آن اشاره کرده است، « طبیعت » نام دارد:

ای راز نهان و فصل میهم

تا چند مرا به غم گنازی

بگرفتی اگر چه نام عالم

در چشم منی شگفت بازی

تو یکسره صورتی و من هم

دورم ز محبت مجازی

دل بر تو کسی دهد مسلم

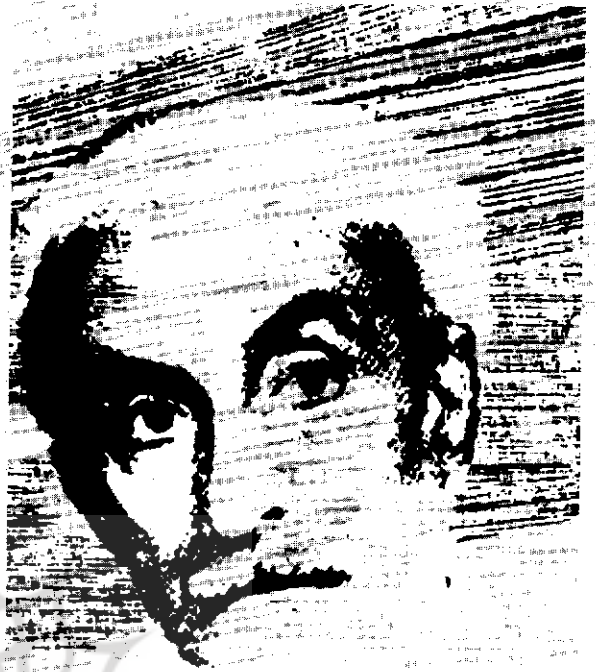
کاو را ز تو نیست بی نیازی

یا هست ز بخت خویش خرم... ۲۸

البته کمالی چندین شعر در این قالب سروده و برخی از آنها قبل از سروده شدن شعر نیما و به تقلید از شعر « یادار ز شمع مرده یادار » دهخدا سروده شده اند، اما این شعر یقیناً به پیروی از شعر نیما سروده شده است. شاعر در بندهای مختلف این شعر در مقابل رازهای طبیعت مثل ماه، خورشید، آسمان و دریا براز شگفتی می کند و از روزگار و طبیعت می خواهد که با انسان ها مهربان تر و بهتر از این باشند. این شعر نیز احساسات فردی و روحیات شاعر را آنچنان که در شعر « ای شب » دیده می شود نشان نمی دهد. جالب این است که علاوه بر این که زبان شعری کمالی کهنه تر از زبان نیماست، شاعر در بند پایانی، همچون شاعران قدیم، تخلص خود را نیز ذکر می کند و به دامن عرفان مرسوم پناه می برد:

بگذار کمالی این سخن را

که زی تو نمی رسد جوابی...



## آن جذبه بجوی تا بتابد

از هر بن مویت آفتابی ...

در مجموع، می توان گفت که شعرهای «قصه رنگ پریده»، «ای شب» و «افسانه» سه گانه رمانتیک را شکل داده اند که نقطه آغاز رمانتیسیم نیما و مرحله تازه ای از تحول مکتب رمانتیسیم در ادبیات جدید فارسی را نشان می دهند. هر سه شعر از نظر درونمایه و محتوا کاملاً رمانتیک محسوب می شوند، ولی از نظر فرم و ساختار، در زنجیره ای تکاملی، از تقلید فرم های کهن به جانب نوآوری سیر می کنند.

## پانویس ها:

\* عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم

۱. شفیعی کدکنی، محمد رضا: **ادوار شعر فارسی**، انتشارات توس، ۱۳۵۹، ص ۵۴.
۲. شعر «افسانه» نیز ادامه و تکامل طبیعی این دو شعر محسوب می شود. درباره جنبه های رمانتیک این شعر، رجوع شود به جعفری، مسعود: «افسانه، اوج رمانتیسیم نیما»، **فصلنامه هنر**، سال ۲۰، ش ۵۰، زمستان ۱۳۸۰.
۳. نیما یوشیج (علی اسفندیاری) «سخنرانی نیما در کنگره نویسندگان» ۱۳۲۵.
- نخستین کنگره نویسندگان ایران، بی تا، تهران، ۱۳۵۷، ص ۶۳.
۴. همان، ص ۶۲-۶۳.
۵. شفیعی کدکنی به روحیه رمانتیک این شعر اشاره کرده است و تازگی آن را ناشی از بیان احساس تنهایی و غربت می داند (**ادوار شعر فارسی**، ص ۱۱۷-۱۸).
۶. نخستین کنگره نویسندگان ایران، ص ۶۳. نیز رجوع شود به آرین پور، یحیی:

از صبا تا نیما، انتشارات زوار، ج ۲، ص ۴۶۷.

7. Shaffii Kadkani: **Persian literature from the Time of Jami to the present day**, handbuch der orientalistik, p. 190.

و نیز ترجمه فارسی آن که از ژند، یعقوب: **ادبیات نوین ایران**، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۵۰.

۸. هشتروندی، محمد ضیاء: **منتخبیات آثار**، بروخیم، ۱۳۴۲، قمری، ص ۶۰.

۹. همان، ص ۶۶.

۱۰. زرین کوب، حمید چشم انداز شعر نو، انتشارات توس، ۱۳۵۸، ص ۴۹-۵۱.

۱۱. در این مورد رجوع شود به یوزلمارلیان تقی: **خانه ام ابری است**، سروش، ۱۳۷۷، ص ۴۸.

۱۲. درباره بلوی گرابی رمانتیک و دیدگاه روسو، رجوع شود به جعفری، مسعود: **سیر رمانتیسیم در اروپا**، نشر مرکز، ۱۳۷۸، ص ۸۶ و ۱۱۷.

۱۳. نیما یوشیج (علی اسفندیاری): **نامه ها**، به کوشش سیروس طاهباز، دفترهای

زمانه، ۱۳۶۸، ص ۴۳.

۱۴. نیما یوشیج (علی اسفندیاری): **مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج**، به کوشش

سیروس طاهباز، انتشارات نگاه، ۱۳۷۰، ص ۳۳-۱۷.

۱۵. درباره مفهوم رمانتیک سناپش کودکی و تصویر رمانتیک هنرمند تنها، رجوع شود

به جعفری، مسعود: **سیر رمانتیسیم در اروپا**، ص ۹۱ و ۲۷۶.

۱۶. برای تحلیلی از این شعر، همچنین رجوع شود به پورنامناریان، تقی: **خانه ام ابری**

است، ص ۴۷-۴۵.

۱۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا: «نخستین گام ها در راه تحول شعر معاصر»، **هیرمند**،

بهار ۱۳۴۴، ص ۴۳.

۱۸. نخستین کنگره نویسندگان ایران، ص ۶۳.

۱۹. نیما یوشیج (علی اسفندیاری): «ای شب»، **نویهار**، سال ۱۴، دوره ۵، ش ۱۰،

۶ قوس ۱۳۰۱.

۲۰. خانلری، پرویز: **هفتاد سخن**، انتشارات توس، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۷۶.

۲۱. شفیعی کدکنی، محمد رضا: **ادوار شعر فارسی**، ص ۱۱۸.

۲۲. پورنامناریان، تقی: همان، ص ۵۸. درباره این شعر، همچنین رجوع شود به مسکوب،

شاهرخ: **دانشان ادبیات و سرگذشت اجتماع**، نشر فرزاد روز، ۱۳۳۳، ص ۶۵ و بعد.

۲۳. آرین پور، یحیی: **از صبا تا نیما**، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲۴. در این باره، رجوع شود به **سیر رمانتیسیم در اروپا**، ص ۲۷۹ و ۲۸۴.

۲۵. درباره نظریه وردزورث، رجوع شود به وردزورث، ویلیام: «بخش هایی از مقدمه

وردزورث بر ترانه های غنایی»، ترجمه حسین پاینده، **فصلنامه آرشون**، سال اول، ش ۲،

تابستان ۱۳۷۳، ص ۴۷۵۳.

۲۶. نیما یوشیج (علی اسفندیاری): **نامه ها**، ص ۱۰۲.

۲۷. اسحاق، محمد: **سخنوران نامی ایران**، نشر طلوع، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۲.

۲۸. کمالی، حبیروالی: **دیوان کمالی**، بی تا، ۱۳۳۰، ص ۴۲.